

بخش اول



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

ایران در عصر صفویه: تجدید حیات صنعت نساجی

بافته‌اند در تمام تاریخ هنر نساجی جهان بی نظیر است و مانند ندارد و مشکل است بتوان آغاز این دوره یا موجبات پیدایش این پیشرفت خارق العاده را به دقت تعیین کرد زیرا به طوری که می‌دانیم از زمان تیموریان قطعات فراوانی پارچه برجای نمانده ولی هنگامی که پارچه‌های دوران صفوی در قرن دهم و یازدهم هجری مشاهده می‌شوند، به این نتیجه می‌رسیم که طرق جدید و اصول فنی کامل‌تر مستقر و پابرجا شده است.

از روی نقاشی‌های مینیاتور و از تعداد کثیری از قطعات پارچه بر جای مانده در مجموعه‌های مختلف، مشخص می‌شود که در زمان صفویه برای تمام مواقع و مراسم درباری پارچه‌های بسیار عالی مورد تقاضا بوده است؛ پارچه‌های بسیار گرانبه‌های سنگین برای لباس، چادر، پرده و روپوش و به عنوان خلعت و هدیه به اشراف و نمایندگان خارجی و حتی برای پاکت جهت مراسلات سیاسی به کار می‌رفت. طرح این پارچه‌ها بسیار متنوع است؛ نقشه‌های روان و ظریف اسلامی تحول و پیشرفت عظیم یافته و با گل و بوته و نقش حیوانات که با هنرنمایی و لطافت خارق العاده‌ای

در سال ۹۰۵ هجری موسس سلسله صفوی گردید. اسماعیل از سیزده سالگی (سال ۹۰۵ هجری) با هفت تن از همراهان خود راه اردبیل پیش گرفت و هرچه به این شهر نزدیک می‌شد، بر عده سپاهیان و همراهانش می‌افزود به طوری که در طارم، شماره لشکریان به ۱۵۰۰ نفر رسید، این مریدان اسماعیل را «مرشد کامل» می‌خواندند و اوامر و تعلیمات او را به جان می‌پذیرفتند. پس از آن که حیطة فرمانروائی او به سرزمین شروان و بندر باکو و قسمتی از ارمنستان بسط یافت و آذربایجان را به تصرف در آورد در تبریز به تخت سلطنت نشست و مذهب شیعه را یگانه مذهب رسمی ایران شمرد (تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی)

در این زمان هنرمندان و صنعتگران حیات تازه پیدا کردند و با کمک گرفتن از هنرمندان و دیگر صنایع و نقاشانی که ظهور کرده بودند در کار پارچه بافی حرکت تازه‌ای را به مرحله اجرا گذاردند و چون محیط آماده شده بود به فعالیت پرداختند.

هنرمندان دوره صفوی در صنعت پارچه بافی اعجاز کرده‌اند؛ پارچه‌هایی که نساجان ایران در این دوره

تولید پارچه‌های نفیس، طرح‌های ایجاد شده در آنها دوره حکومت صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ قمری / ۱۵۰۱-۱۷۳۶ میلادی) در تقسیم ایران به ادوار گوناگون از حیث تغییرات ساختار اجتماعی ادامه همان وضع اجتماعی شبه فئودالی پیش از آن با تمرکز و تداومی بیشتر در ساختار سیاسی و تأکید بر تشیع از سوی حاکمان است؛ این گفته به معنای انکار ویژگی‌های گوناگون زندگی سیاسی و اجتماعی آن عصر نیست؛ بلکه استنتاجی است حاصل مقایسه ادوار مختلف ایران از یک سو و سنجش عصر صفوی تاریخ ایران با دوره همزمان آن در تاریخ باختر زمین از سوی دیگر. حساسیت بحث در این خصوص زمانی شدت می‌یابد که تاریخ ایران عصر صفوی با تسمیه مرسوم محققان غربی بر دوره همزمان تاریخ باختر زمین یعنی با تغییر (عصر جدید) نزدیک و سنجیده شود تا روشن گردد آیا می‌توان دوره جدید تاریخ ایران را با صفویان آغاز کرد یا خیر (یوسف رحیم لو، تاریخ جامع ایران، جلد دهم) شاه اسماعیل اول (۹۰۵ تا ۹۳۰ هجری قمری)

از پسران سلطان حیدر، علی به قتل رسید و ابراهیم فوت نمود ولی اسماعیل بعد از کسب فتوحات نظامی

ایرانیان مخمل‌های گل برجسته نمی‌ساختند ولی با استفاده از بافت و طراحی از بافت ریز و کم و زیاد کردن بسیار ظریف پودهای پارچه و طول گره‌ها درخشش و گودی و بلندی به قالیچه‌های مخملی، پرده‌ها و قطعات چادرها می‌دادند

تجسم یافته: توأم است که به رنگ‌های درخشان و جالب در پارچه بافته می‌شد. عشق ایرانیان به گل و بوته و باغ در هیچ جا بهتر از گل سرخ، لاله، نسترن، نیلوفرهائی که با منتهای استادی در تار و پود ظریف این پارچه‌ها تعبیه شده بود؛ تجسم نیافته است. بسیاری از این پارچه‌های مجلل، صحنه شاهنامه و وقایع تصویر شاه اسماعیل اول صفوی که در زمان سلطنت آن پادشاه کشیده شده را نشان می‌دهد.



تصویر شماره ۱- شاه اسماعیل اول صفوی

طواف بزرگ قزلباشی: صوفیان و مریدان خاندان صفوی که در آغاز کار شاه اسماعیل اول بر او گرد آمدند و در راه سلطنت و کشورگشائی و ترویج مذهب شیعه یار و پشتیبان وی شدند از ۹ قبیله ترک روملو، شاملو، استاجلو، تکلو ذوالقدر، افشار، قاجار، ورساق و صوفیه قراباغ بودند. گروهی از سران این قبایل از مدت‌ها پیش و شاید از زنان شیخ

صفی‌الدین بزرگ خاندان صفوی با قبول مذهب شیعه به این خاندان سر سپرده و در زمره صوفیان صافی و مریدان فداکار وی درآمدند؛ چنان‌که شیخ حیدر و شیخ جنید جد و پدر شاه اسماعیل نیز با اتکاء فداکاری و اخلاص و جانفشانی این قوم، به نام جهاد با کفار به کشورگشائی و سلطنت جوئی برخاستند و عنوان سلطان را که نشان قدرت سیاسی و نظامی بود بر عنوان موروثی روحانی و معنوی شیخ اضافه کردند.



تصویر شماره ۲- یک قزلباش در قرن یازدهم هجری

تصویر شماره دو، قزلباشی را نشان می‌دهد که در قرن یازدهم هجری به وسیله نقاشان معروف کشیده شده است. طرز لباس و دوخت آن در آن زمان بسیار زیبا بود و دارای گل و بوته و نقشه و طرح‌های زیبا بافته شده و آرایش بسیار عالی داشته است. عمامه نیز دارای ۱۲ ترک به نشان دوازده امام شیعه می‌باشد که خود از بافته‌های آن‌زمان حکایت دارد چنانچه بعضی اوقات تاج و یا عمامه قزلباش از بافته‌های ترمه و یا زربفت تشکیل شده بود و نسبت به مقام قزلباش از جذابیت خاصی برخوردار بود. نقش و نگار و زربفت در سطح تاج (عمامه قزلباش) خود جلوه‌ای جداگانه داشت.

تصویر شماره سه، تصویر تاج قزلباش بر یک قطعه پارچه ابریشمی از قرن دهم هجری را نشان می‌دهد که بافت این نوع پارچه ابریشمی از شاهکارهای پارچه بافی در آن زمان می‌باشد. افراد قزلباش کاملاً آزاد و مستقل بودند و می‌توانستند هر وقت بخواهند از حقوق یا مستمری خود چشم‌پوشند و ترک خدمت کنند یا از خدمت خان قزلباشی به خدمت دیگری روند. عده افراد طوائف مختلف نیز یکسان نبود، عده برخی از طوائف به ده تا دوازده هزار نفر می‌رسید در صورتی که عده برخی دیگر از پانصد نفر فراتر نمی‌رفت.



تصویر شماره ۳- تاج قزلباش بر یک قطعه ابریشمی

شاهی سیونی و فداکاری طوائف قزلباشی: چیزی که تمام طوائف گوناگون قزلباش را در زمان شاه اسماعیل اول به یکدیگر پیوسته و به صورت نیروی واحدی در آورده بود شاهی سیونی یا دوستداری شاه و فداکاری و جانفشانی در راه مقاصد مقدس مرشد کامل یعنی جهاد با کفار و ترویج مذهب شیعه اثنی عشری و تقویت و تحکیم سلطنت نو بنیاد صفوی بود. صوفیان قزلباش، شاه اسماعیل را با آن‌که در آغاز



اگر آنچه که جهانگردان و خارجیان درباره دوره صفوی می‌گویند و نظر می‌دهند واقعاً صحیح باشد باید گفت این دوره درخشان‌ترین دوره طلایی صنعت بافندگی و نساجی در ایران به شمار می‌رود زیرا در این دوره نقاشان، طراحان، بافندگان و صنعتگران نساجی جدیدی در ایران به پا خواستند، حرکت صحیح و با دقتی را انجام دادند، از وجود خطاطان و نقاشان زبردست در طراحی پارچه و نقشه آن استمداد کردند و تولیدات خود را به درجه عالی رساندند

نموده و حالت طنازی و دلبری در خود ایجاد کرده‌اند حتی حجاب کامل هم در تصویر سمت چپ به خوبی دیده می‌شود. در این دوره محصولات جدیدتر نیز ابداع نمودند که به گفته خارجیان عجیب‌ترین محصولات کارگاه‌های پارچه بافی دوره صفویان مخمل‌های آنهاست که هنوز در تاریخ پارچه بافی کسی نتوانسته است محصولی به این زیبایی و با کیفیت و از نظر فنی بی‌نقص بسازد.

ایرانیان مخمل‌های گل برجسته نمی‌ساختند ولی با استفاده از بافت و طراحی از بافت ریز و کم و زیاد کردن بسیار ظریف پودهای پارچه و طول گره‌ها درخشش و گودی و بلندی به قالیچه‌های مخملی، پرده‌ها و قطعات چادرها می‌دادند. مهارت این استادان به اندازه‌ای بود که می‌توانستند با اضافه کردن چند تار

طوائف ترک نژاد گوناگون که در رکاب وی شمشیر می‌زدند به قزلباش معروف شدند.

از این زمان عنوان صوفی مفهوم مشخص‌تر و محدودتر یافت و بیشتر به خانواده‌های طوائف قزلباش که در سابقه صوفیگری و ارادت و خدمت به خاندان صفوی از دیگران ممتاز بودند تعلق گرفت؛ به همین سبب صوفیان بیشتر از طوائف روملو شاملو و قاجار بودند و شخص شاه رئیس و پیشوای ایشان، با مرشد کامل خوانده می‌شد. در این زمان چون در اثر چپاول و غارتگران مغول و تیموریان میزان طلا و نقره در دسترس مردم کم شده بود و صنعتگران و طراحان و کارگران بافنده در تنگنای سرمایه بودند و تازه به سرکار برگشته بودند لذا مبتکران و طراحان بع فکر افتادند از وجود ابریشم بهره برداری بهتری انجام دهند و تولیدات پارچه‌های ابریشمی را گسترده‌تر کرده و بازار را به دست آورند.

تصویر شماره چهار، لباس‌های گوناگون زنان دوره صفویه را نشان می‌دهد که همگی از لباس‌های ابریشمی شکل‌دار و نقشه دار در بر کرده‌اند. نقش و نگار روی پارچه‌ها همگی متفاوت بوده و از شاهکارهای جدید آن زمان می‌باشد که با دامن‌های بلند چین‌دار و کلوش و یقه‌های باز و زیبا طراحی و دوخته شده که خودشان از هنر دوخت لباس در آن زمان می‌باشد. نشان‌های زیبا پر مانند بر سر نصب

کار کشورگشائی و سلطنت سیزده سال بیشتر نداشت، مانند پدرش شیخ حیدر و نیاکان او پیشوای مذهبی یا اصطلاح خود مرشد کامل می‌دانستند و پیروی از او امر او را لازم و واجب می‌شمردند (نصرالله فلسفی) هنگامی که مذهب شیعه رسمی شد؛ کتب مذهبی شیعه به قدری کمیاب بود که مشکلات بزرگی پیش آمد و عاقبت قاضی نصرالله زیتونی، جلد اول کتاب قواعد اسلام از تصانیف جمال‌الدین مطهر حلی را از کتابخانه خود بیرون آورد و آنرا اساس تعلیمات دین شیعه قرار داد.

صوفی و قزلباش: سلطان حیدر پسر سلطان جنید برای اینکه صوفیان و مریدان صفوی را از دیگران ممتاز و مشخص گرداند؛ طاقیه ترکمانی را نیز سر ایشان برداشت و به تاج سرخ دوازده ترک مبدل کرد و به همین سبب ایشان را از آن تاریخ قزلباش نامیدند. در آغاز کار شاه اسماعیل مریدان و متابعان، او را تا مدنی هم چنان صوفی می‌خواندند و به همین سبب در کشورهای اروپا، پادشاه صفوی را هم که آوازه شهرتش توسط سپاهان و سوداگران و سفیران اروپائی به آن ممالک رسیده بود «صوفی بزرگ» می‌نامیدند و این نام همچنان در دوران سلطنت صفویه بر پادشاهان این سلسله باقی ماند. دیری نگذشت که عناوین صوفی و قزلباش با یکدیگر مترادف شد و کم‌کم در اواخر سلطنت شاه اسماعیل، عنوان دوم غلبه کرد و اتباع و هواداران آن پادشاه، یعنی تمام



تصویر شماره ۴- لباس زنان در دوره صفویه

کوتاه و بلند که هر یک از آنها فقط برای فاصله بسیار کوتاهی به کار می‌رفت، جزئیات دقیق نقشه های بسیار مفصل را مجسم سازند و صحنه‌های گویائی به وجود آوردند.

در قرن نهم، خراسان، گرگان، طبرستان، آذربایجان، دیلم، کردستان و فارس ممتازترین ایالات امپراطوری اسلام محسوب می‌شدند و صنعت حریر بافی که از تولیدات ابریشم و به کارگیری ابریشم ایجاد می‌شد در این ایالات رونق داشت و مهم‌ترین منبع عایدات آنها بود. همچنین در این زمان هنرمندان پارچه‌باف علاوه بر مخمل که ریشه ابریشمی داشت از الیاف دیگر مانند پشم نیز در تولیدات خود استفاده کردند و سطح تولیدات خود را تغییر داده و امر پارچه بافی را رونق بسیار دادند.

المقدسی - جغرافی دان عرب - می نویسد: شهرهای شوشتر و یزد و فسا در فراهم نمودن مصنوعات مختلف بر تمام شهرهای ایران برتری دارد و در این شهر انواع پارچه های تافته وزری می‌بافتند که با طلا و نقره ترکیب و زینت داده شده و نظیر آنها در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. فرش های گرانبهایی برای خلیفه یا برای تجارت می‌بافتند که در قشنگی و ظرافت و زیبایی نقشه بی‌مانند هستند؛ همچنین پارچه‌هایی که با نخ پشمی می‌بافتند و جلوه آنها بسی بیشتر و بهتر از پارچه‌هایی است که با ابریشم بافته شده‌اند. منسوجات پشمی و ابریشمی فسا در همه جا طالب دارد و اشخاص ثروتمند و با سلیقه در خرید آنها با هم رقابت می‌نمایند و از آنها البسه‌های فاخر و جذاب برای خود و خانواده‌هایشان درست می‌کنند.

اگر آنچه که جهانگردان و خارجیان درباره دوره صفوی می‌گویند و نظر می‌دهند واقعاً صحیح باشد باید گفت این دوره درخشان‌ترین دوره طلائی صنعت بافندگی و نساجی در ایران به شمار می‌رود زیرا در این دوره نقاشان، طراحان، بافندگان و صنعتگران نساجی جدیدی در ایران به‌پا‌خواستند، حرکت صحیح و با دقتی را انجام دادند، از وجود خطاطان و نقاشان زبردست در طراحی پارچه و نقشه آن استمداد کردند و تولیدات خود را به درجه عالی رساندند

بی شک سیاه قلم این طرح‌ها را غالباً نقاشان

معروف تبریز و اصفهان می‌کشیدند و سبک شاه محمود و جانشینان او را می‌توان در بسیاری از موارد حس کرد. برای آن‌که این طرح‌های بدیع از عالم خیال بر روی پارچه آید هر نوع اصول فنی قابل تصویری به کار می‌رفت، طرح‌های جودانه ، اطلس دو رو و شطرنجی که در آغاز کار هم معمول بود؛ تکمیل شد.

یکی از عالی‌ترین پارچه‌ها زری‌های (زریفت) بود که بر روی زمینه بافته از رشته‌های نقره یا طلا نقشه کوچکی را به شکل قلمکار مهر می‌کردند و این نوع پارچه برای لباس‌های رسمی دربار بسیار طرف توجه بود. هم چنین بافت دولا بر روی پارچه که گاهی بافندگان سلجوقی به کار می‌بردند هم چنین بافت سه لا برای به وجود آوردن نقشه‌های بسیار دقیق و ظریف به کار می‌رفت. در این قبیل بافت‌ها اصولاً دو یا سه تار و پود جداگانه بافته می‌شد و این بافت‌ها روبروی هم یا در زیر یکدیگر قرار می‌گرفت تا نقشه را کامل تر و غنی تر سازد. یک قطعه بسیار مشهور این پارچه در موزه ویکتوریا و آلبرت موجود است که در آن داستان عشق حزن‌انگیز لیلی و مجنون مصور شده است.

این پارچه ابریشمی از دو قسمت سرخ و سفید بافته می‌شد. رشته‌های ملیله نقره برای جدا کردن پودهای پارچه سفید که زمینه بوده است به کار رفته و بدین ترتیب صورت زیبایی به پارچه داده که به سبب وجود نقره در آن درخشش و زیبایی خاصی دارد. احتمالاً این پارچه در حدود سال ۱۰۱۳ هجری (۱۶۰۰ میلادی) در شهر یزد که یکی از مراکز عمده نساجی بود، بافته شده است. در میان پارچه‌های موجود در موزه بریتانیا چند نوع دیگر پارچه برگرفته از داستان لیلی و مجنون موجود است که یکی از آنها به امضای غیاث الدین علی رسیده است. این هنرمند و استاد نساج، مورد توجه دربار بوده و کارهای ابریشمی او در ایران و هندوستان و ترکیه طالب بسیار داشت.

شاه اسماعیل امر کرد که خطیبان شهادت خاص شیعه، یعنی «شهید ان علیاً ولی‌الله» و «حی علی خیرالعمل» را در اذان و اقامه وارد کنند، در صورتی که اکثریت مردم ایران سنی مذهب و از

اصول مذهب شیعه بی‌خبر بودند. این اقدام شاه اسماعیل، تمام مردم حتی برخی از علمای شیعه را نگران ساخت، چنان‌که یک شب پیش از تاجگذاری شاه نزد وی رفتند و گفتند «قربانت شویم، دوپست سیصد هزار خلق که در تبریز است چهار دانگ آن همه سنی‌اند و از زمان حضرات تا حال این خطبه را کسی برملا نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که پادشاه شیعه نمی‌خواهیم و نعوذ بالله اگر رعیت برگردند چه تدارک در این باب توان کرد؟» پادشاه گفت «مرا به این کار باز داشته‌اند و خدای عالم و حضرات ائمه معصومین همراه منند و من از هیچکس باک ندارم به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگوید شمشیر می‌کشم و یک کس را زنده نمی‌گذارم (ادوارد براون - تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا مشروطیت ترجمه غلامرضا رشید یاسمی)

طبق مندرجات احسن التواریخ، شاه اسماعیل دستور داد همه و عاظ و خطبای مملکت شهادت مخصوص شیعیان «شهید ان علیاً ولی‌الله» و همچنین عبارت «حی علی خیرالعمل» را وارد اذان و اقامه نمایند

اهل تشیع از سرزمین آسیای صغیر آهنگ ایران کردند و شاه اسماعیل با فرستادن مبلغانی به این سرزمین ، آتش اختلاف شیعه و سنی را دامن زد تا جایی که سلطان سلیم خان عثمانی (اول) قبل از لشکرکشی به ایران ، فرمان داد پیروان مذهب تشیع از هفت ساله تا هفتاد ساله را یا بکشند یا به زندان اندازند، چنانکه مورخان زمان نوشته‌اند چهل هزار تن از شیعیان به فرمان او کشته شدند و پیشانی بقیه را با آهن گداخته داغ کردند تا شناخته شوند، سپس آنها را به متصرفات عثمانی در اروپا کوچ دادند تا دیگر کسی از پیروان مذهب شیعه با سرداران قزلباش هم‌دستی نکنند. (نصرت‌الله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، جلد اول، صفحه ۱۶۷)

شاه اسماعیل پس از آنکه الوند آق قویونلو را منهدم کرد و آذربایجان را گرفت ، خود را «شاهنشاه ایران» خواند، به فتوحاتش ادامه داد، سلطان مراد آق قویونلو را در نزدیکی همدان کشت و با فتح بغداد، موصل و دیار بکر به حکومت ترکان پایان بخشید.